

روند نوین سیاست خارجی روسیه و تحولات در
روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران
(در گفتگو با دکتر مهدی سنایی، سفیر ایران در روسیه)

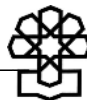
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰
مهرماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	مشروح گفتگو



روند نوین سیاست خارجی روسیه و تحولات
در روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران
(در گفتگو با دکتر مهدی سنایی، سفیر ایران در روسیه)

چکیده

نوشتار حاضر مشروح گزارش گفتگوی گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با جناب آقای دکتر مهدی سنایی سفیر جمهوری اسلامی ایران در روسیه است. در این گفتگو موضوعات مهمی چون تمایل فزاینده روسیه در دوره جدید برای ایفای نقش تاریخی و ثبات‌ساز در مقیاس جهانی، اراده دولتمردان روسیه برای تقویت توانمندی‌های این کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و...، نحوه تعامل مسکو با جهان غرب به‌ویژه آمریکا و کیفیت روابط ایران و روسیه و نقش مسکو در گروه ۵+۱ مورد بحث قرار گرفته است.

مقدمه

روسیه در طول سال‌های پس از جنگ سرد همواره یک مورد جذاب برای مطالعه نزد پژوهشگران و محققان روابط بین‌الملل بوده است. آثار ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر رفتار و رویکرد این کشور و تلاش دولتمردان آن برای تعریف و تعیین

موقعیت جدید در نظام جدید جهانی که با مناظرات و مجادلات گسترده میان آتلانتیک‌گرایان و اوراسیایی‌گرایان به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ میلادی همراه بود، سیاست خارجی روسیه را با شرایط و الزامات اجتناب‌ناپذیر بی‌سابقه‌ای مواجه می‌کرد. تعیین نوع رابطه با غرب و به‌ویژه آمریکا، ترسیم راهبرد مطلوب در قبال مناطقی که سابقاً تحت انقیاد یا نفوذ شوروی بودند به‌ویژه تعیین اولویت‌ها و رویکردها در حوزه موسوم به «خارج نزدیک»، در پاسخ به مسائل هویتی مرتبط با حوزه سیاست خارجی و مواجهه با روندهایی چون گسترش ناتو به شرق از جمله مهمترین و فوری‌ترین چالش‌های روسیه در دوره پس از فروپاشی شوروی بودند. پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و تقویت موقعیت عملگرایان نیز سیاست خارجی روسیه که عمدتاً در مسیر بازیابی موقعیت و جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل طراحی شده بود، با فرصت‌ها و چالش‌های مختلف و متنوعی روبرو گردید. در عین حال در این دوره، روسیه به‌عنوان یکی از ارکان مهم برای نظام چندقطبی در جهان مطرح بوده است. روسیه در تمامی این سال‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با بسیاری از بحران‌ها و تحولاتی که در سطوح منطقه‌ای یا جهانی حائز اهمیت بوده‌اند از جمله بحران در بالکان، افغانستان، عراق، گرجستان، لیبی، سوریه و اوکراین مرتبط بوده است. به‌ویژه در ماه‌های اخیر اوج‌گیری بحران نظامی و سیاسی در اوکراین که به رویارویی کم‌سابقه روسیه و غرب منجر شده، برخی کارشناسان و تحلیلگران را نسبت به ظهور یک جنگ سرد جدید میان دو طرف متقاعد کرده است.

تمامی این موارد از اهمیت سیاست خارجی روسیه و مطالعه دقیق ابعاد و زوایای آن حکایت دارد. به‌ویژه به‌دلیل نوع روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه و اهمیت مسکو در سیاست خارجی کشورمان و نیز حساسیت‌هایی که از سوی دولت‌های غربی



به‌ویژه آمریکا نسبت به این روابط وجود دارد و نیز منافع و مواضع مشترک دو کشور در قبال شماری از مسائل جهانی و منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، پیگیری تحولات فوری و فرآیندی سیاست خارجی روسیه ضرورت بالایی می‌یابد. به همین دلیل و به‌منظور آشنایی بیشتر با مهمترین مسائل و موضوعات مرتبط با این کشور از جمله تنش اخیر در روابط روسیه و غرب بر سر اوکراین و نیز تحولات روابط مسکو و تهران، گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفت تا در قالب یک گفتگوی کارشناسی با جناب آقای دکتر مهدی سنایی سفیر محترم ایران در روسیه مهمترین سؤالات مربوط به این موضوع را با ایشان مطرح کند. علاوه بر اینکه مسئولیت فعلی آقای دکتر سنایی می‌تواند در تبیین بسیاری از ابعاد مربوط به تحولات سیاست خارجی روسیه مؤثر باشد سوابق قبلی ایشان از جمله عضویت در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی و نیز جایگاه علمی وی به‌عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و متخصص مسائل روسیه و نیز مؤلف کتب و مقالات متعدد در مورد این کشور کمک خواهد کرد تا تصویر روشن‌تری از مهمترین روندهای حاکم بر سیاست خارجی روسیه ترسیم شود.

مشروح گفتگو

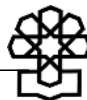
سؤال: به‌نظر می‌رسد روسیه جایگاه خود را در نظام بین‌الملل احیا کرده است. برخی کارشناسان معتقدند این کشور که از پس از فروپاشی شوروی در محاق فرو رفته بود، این روزها به چالشی جدی برای آمریکا و غرب تبدیل شده است. این نقطه نظر تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟

پاسخ: سیاست خارجی روسیه در دو دهه گذشته را به چند دوره متفاوت می‌توان تقسیم کرد. دوره اول یلتسین، دوره یلتسین و پریماکوف، دوره اول و دوم پوتین، دوره مدودوف و در نهایت بازگشت پوتین در دوره سوم. تلاش روسیه برای مکان‌یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین‌الملل در دوره اخیر شکل روشن‌تری به خود گرفته و ترجمانی از آرمان آن در تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه بین‌الملل و نوع برداشت نخبگان این کشور از چگونگی ساختار نظام بین‌الملل بعد جنگ سرد است.

روسیه از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ نظام تک‌قطبی را به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده نظم بین‌الملل پس از جنگ سرد به رسمیت نشناخت و تشبیت آن را مغایر با منافع خود ارزیابی می‌کرد، اما ازسویی توان مقابله با آن را نداشت و ازسوی دیگر قدرت در دست نیروهای راست‌گرایی بود که به همگرایی با اروپا و تبدیل شدن به عضوی برابر از جامعه اروپا و ناتو امیدوار بودند.

از منظر دولتمردان کرملین نظام تک‌قطبی موجود وضعیتی موقت و ناپایدار است که با وقوع تحولات و ائتلاف‌های جدید درون‌سیستمی و ظهور مراکز جدید قدرت از جمله اروپای واحد، چین، هند و روسیه اساس آن به چالش کشیده و دیری نمی‌گذرد که موازنه قدرت به شکلی جدید با حضور قدرتهایی جدیدتر نظیر برزیل، ایران، آفریقای جنوبی و برخی بلوک‌های دیگر در عرصه روابط بین‌الملل برقرار می‌شود.

آنها با درک این مهم که در عرصه بین‌الملل ضعف موجب نفوذپذیری می‌شود، کشور ضعیف نسبت به تهدیدها آسیب‌پذیر و کشور قوی قادر به ایجاد توازن در برابر تهدیدهاست، معتقدند که موضع‌گیری‌های منفعلانه (و بعضاً مصالحه‌جویانه) روسیه در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های ابتدایی هزاره سوم در قبال تحولات بین‌المللی ناشی از همین



منطق و واقعیتِ ضعفِ آن در ابعاد مختلف بوده است. بر همین اساس مسکو دستیابی روسیه به توان بایسته در فرآیندهای رقابت جهانی و بازیابی جایگاه آن به‌عنوان یک «قدرت بزرگ» را همواره به‌عنوان یک اصل اساسی مطرح نظر داشته است.

ولادیمیر پوتین در سخنرانی سالانه خود در دسامبر ۲۰۱۳ در مجمع فدرال روسیه با طرح گزاره‌هایی چون؛ «روسیه در دفاع از حقوق بین‌الملل می‌خواهد رهبر باشد»، «مسئولیت تاریخی روسیه در جهان بی‌ثبات رو به افزایش است» و روسیه «یکی از تضمین‌کنندگان مهم ثبات منطقه‌ای و جهانی است»، با صراحت و آشکاری بیشتری «تمایل» این کشور به ارتقای موقعیت خود در عرصه جهانی را مورد تأکید قرار داد.

هرچند پیش از این، این گونه اظهارنظرها از منظری «سلبی» و در انتقاد از سلطه غرب بر روندهای بین‌المللی بیان می‌شده، اما پوتین در دور جدید ریاست‌جمهوری خود با لحنی «ایجابی» از «رهبری»، «مسئولیت تاریخی» و نقش «ثبات‌ساز» روسیه در گستره «جهانی» سخن به میان می‌آورد.

در این بین، استمرار و تأکید غرب بر پیشبرد سیاست تهاجمی خود در قبال روسیه از یک‌سو و ضعف مشهود آن در تحقق اهداف خود در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف، پوتین را بر آن داشته تا توان مسکو به بازی خارج از چارچوب‌های تعریف‌شده غرب و مشارکت آن در تعریف قواعد بازی را به بوته آزمون بگذارد.

در همین راستا، قابل مشاهده است که روسیه در تحولات اخیر بین‌المللی از جمله در سوریه، اوکراین و تا حدودی برنامه هسته‌ای ایران، رویکرد محافظه‌کارانه خود را رها کرده و با اعتماد به نفس بیشتری در مقابل غرب قرار می‌گیرد.

نقطه ضعف اساسی روسیه در این روند نیاز اقتصادی و به‌ویژه فناوری به غرب است

که با بی‌حاصل ماندن توافقات روسیه و آمریکا در دوره «ریستارت» برخی سیاستمداران روسیه به فکر بازگشت به پایه‌ها و روش‌های اقتصادی دوره شوروی افتاده‌اند.

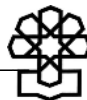
سؤال: به نظر می‌رسد روند اوج‌گیری روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین و پس از یلتسین آغاز شده است. پوتین چه اقداماتی برای احیای مسکو انجام داده است؟

پاسخ: سیاست خارجی پوتین در طول دوره‌های مختلف طیف رنگارنگی از عناصر و مؤلفه‌ها را در خود جای می‌دهد و روش‌های متفاوتی از اتحاد راهبردی تا تقابل استراتژیک را در مواجهه با آمریکا برگزیده است. شاید وجه مشترک همه این دوران تلاش برای احیا و ارتقای جایگاه روسیه بوده است.

ولادیمیر پوتین پس از به دست گرفتن قدرت ابتدا ضمن انتقاد از رویکردهای ایدئولوژیک در سیاست خارجی، با طرح نظریه روسیه به مثابه یک «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» تلاش کرد عناصر واقع‌گرایی در این حوزه و به تبع آن امکان‌پذیری هدفگذاری‌های خارجی را افزایش دهد.

او که وارث یک دهه آشفتگی داخلی و کشوری ناتوان در دفاع از منافع خود در عرصه خارجی بود، مسکو را در محذور انتخاب میان همگرایی با غرب و تبدیل به دولتی «هنجارمند» در نظام بین‌الملل غرب‌محور و یا مقاومت با داشته‌های اندک در برابر زیاده‌خواهی‌های دولت‌های غربی می‌دید.

در این بین، هرچند غرب بر بایستگی روسیه به‌عنوان یک «قدرت هنجارمند» تأکید داشت، اما پوتین یک «قدرت بزرگ هنجارمند» با فضای مانور بیشتر را ترجیح



می‌داد. مهمترین اظهارنظر پوتین در این رابطه که بیانگر تمایلات نوستالژیک او به موقعیت «قدرت بزرگ» پیشین روسیه بود، در آوریل ۲۰۰۵ و با تعبیر فروپاشی شوروی به بزرگ‌ترین «فاجعه ژئوپلیتیکی قرن»، عنوان شد.

پوتین در راستای عملیاتی کردن این آرمان در سال‌های ابتدای ریاست‌جمهوری خود با اتخاذ رویکرد «عمل‌گرایی محافظه‌کار»، سه اصل:

۱. نوسازی اقتصادی،

۲. حضور مؤثر در فرآیندهای رقابت جهانی در حوزه‌های مختلف،

۳. اعاده جایگاه (سیاسی) روسیه در عرصه بین‌الملل به‌عنوان یک «قدرت بزرگ

جدید» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد.

این سه اصل ترجمان رویکرد عمل‌گرایانه او در سیاست خارجی بود که ضمن التفات عینی به محدوده داشته‌های روسیه و ارزیابی واقع‌بینانه‌تر از فضای بازی آن در عرصه بین‌الملل، بر قابلیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موجود این کشور استوار بود. این واقع‌گرایی آرمان‌گرایانه را می‌توان در تأکید او بر اینکه؛ «کسی که از فروپاشی شوروی ناراحت نباشد، دل ندارد و کسی که به فکر احیای آن باشد، عقل ندارد» مشاهده کرد.

بر همین اساس، روسیه طی دوره اول، علیرغم مخالفت با وضعیت موجود تلاش کرد با شناخت صحیح منافع ملی در فضای متغیر بین‌المللی به بازتولید قدرت متناسب با زمان و شرایط اقدام و روند توان‌یابی روسیه در ساختار حاکم نظام بین‌الملل را در یک فرآیند و به‌صورت تدریجی به انجام برساند.

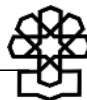
در حوزه اقتصادی باید توجه داشت که دهه ۱۹۹۰ با توجه به کاهش قابل

ملاحظه سطح تولید، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افت توان علمی و تکنولوژیکی، رکود بخش کشاورزی، اختلال در نظام پولی و مالی، کاهش درآمدهای دولت و رشد بدهی‌های خارجی دهه افول اقتصاد روسیه بود. اما طی سال‌های اخیر با حضور پوتین این وضعیت به صورت قابل توجهی بهبود یافته است.

در عرصه سیاسی نیز سال‌های پس از فروپاشی با تنزل موقعیت سیاسی روسیه در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همراه بود. روسیه علیرغم حفظ عضویت خود در شورای امنیت سازمان ملل در بسیاری از موضوعات و مسائل بین‌المللی یا موضع انفعال برمی‌گزید و یا اینکه موضع‌گیری‌های آن (برای مثال در جنگ یوگسلاوی) به واسطه ضعف قدرت آن محلی از اعراب نمی‌یافت. روسیه در دوره پوتین تلاش‌های زیادی را برای ارتقای منزلت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل از طریق مشارکت گسترده در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، پیگیری دیپلماسی فعال در عرصه خارجی و تأکید بر نقش و موقعیت خود به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت در دستورکار قرار داده است. در این راستا سیاستمداران کرملین صیانت از حاکمیت و تأکید بر دیدگاه‌های مستقل روسیه در تحولات بین‌المللی را به‌عنوان عنصری مهم در حفظ و ارتقای موقعیت سیاسی این کشور مطرح نظر قرار دادند.

در حوزه نظامی نیز اقدامات مختلفی در دوره پوتین برای اصلاحات و نوسازی نظامی انجام شده و طی آنها تلاش شده تا ضعف‌های مختلف دوره پس از فروپاشی شوروی از جمله فرسودگی تجهیزات نظامی، عدم آموزش و تمرین نیروها، کاهش سطح تخصص افسران و از همه مهمتر مشکلات اقتصادی ارتش و پرسنل آن برطرف شود.

در این بین، یکی از انتقادهایی که منتقدین وارد می‌دانند، بی‌توجهی به مقوله



قدرت نرم از جمله در حوزه فرهنگی است که هر چند در این زمینه از جمله برای تقویت زبان روسی در جهان و تقویت دانشگاه‌های روسیه تلاش‌هایی انجام شده، اما هنوز نتایج ملموسی به دست نیامده است. دو سال پیش پوتین در دیدار سالیانه با سفرای روسیه در جهان بر روی اهمیت قدرت نرم تأکید بسیار کرد، اما هنوز مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن و دورنمای تأثیرگذاری آن چندان روشن نیست.

سؤال: برخی بر این باورند روسیه در این سال‌ها توانسته در مسیر توسعه نظامی خود به دستاوردهای قابل توجهی دست یابد و این مسئله به بهبود وضعیت این کشور در نظام بین الملل کمک کرده است. آیا پیشرفت‌های نظامی این کشور را می‌توان عامل مهمی در این فراگرد دانست؟

پاسخ: فرسوده بودن، ناکارآمدی بخشی و نیاز ساختارها و صنایع نظامی روسیه به اصلاحات اساسی امری انکارناپذیر است که از چشم رهبران این کشور غافل نمانده است. «ریستارت» (به معنای بهبود روابط با غرب) از یک منظر، دادن امتیازات مختلف به غرب برای دستیابی به تکنولوژی‌های برتر و برطرف کردن این کاستی‌ها بود.

سیاستمداران و نخبگان روسیه علیرغم مشکلات اقتصادی این کشور، به واسطه فرهنگ سیاسی تهدیدمحور خود از یک سو و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی روسیه از سوی دیگر، تقویت توان نظامی این کشور را یک ضرورت غیرقابل اغماض می‌دانند.

در همین راستا، پوتین با اشاره به نقش منحصر به فرد تسلیحات هسته‌ای در تقویت جایگاه کشورها در معادلات بین‌المللی تأکید دارد که «تسلیحات اتمی به‌عنوان ضامن اصلی و مهم حفظ حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه، نفشی کلیدی

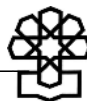
در حفظ موازنه قوا و ثبات منطقه‌ای و جهانی ایفا می‌کند».

او همچنین تأکید کرد که «کسی نباید در توانمندی روسیه از لحاظ قدرت اتمی، تسلیحات نظامی هوایی - موشکی شک و تردیدی داشته باشد». نظر به همین اهمیت، او در اشاره به موضوع مطرح شده در مورد خلع سلاح هسته‌ای تأکید کرده است که: «برداشتن چنین گامی در این شرایط برای روسیه صحیح نیست و می‌تواند به عواقب جدی برای امنیت کشور و مردم ما منجر شود».

پوتین در همین زمینه در مقاله ششم از سری مقالات انتخاباتی خود تحت عنوان «نیرومند بودن، ضامن امنیت ملی روسیه» صراحتاً تأکید کرد که روسیه تحت هیچ شرایطی از توان بازدارندگی راهبردی خود امتناع نکرده و آن را تقویت خواهد کرد، زیرا همین توان نظامی بود که در شرایط بسیار دشوار سال‌های دهه ۱۹۹۰ که روسیه فاقد منابع قدرت قابل اعتماد بود، به این کشور کمک کرد تا حاکمیت دولتی خود را حفظ نماید.

به همین اعتبار، در دوره پوتین اراده نیرومندی برای تبدیل روسیه به یک قدرت نظامی شکل گرفت و براساس آن نوسازی ارتش و تقویت توانمندی‌های نظامی به‌عنوان اصلی مهم در دستور کار قرار گرفت. پوتین در سخنرانی‌های خود همواره انجام اصلاحات نظامی و نوسازی نیروهای مسلح را به‌عنوان اولویتی مهم مطرح کرده و در برنامه اصلاحات نظامی خود بر دو موضوع تأکید کرد؛

۱. هدفمند کردن تخصیص نیرو و بودجه در ارتش با هدف افزایش کارآمدی آنها،
 ۲. مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی (متعارف و هسته‌ای به‌ویژه در زمینه موشکی).
- در همین راستا بودجه دفاعی روسیه از زمان به قدرت رسیدن پوتین روندی صعودی داشته و وزارت دفاع روسیه از برنامه‌های مختلف و پرهزینه تجدید قوای نظامی



این کشور رونمایی کرده است.

همچنین بر تقویت توانایی نظامی روسیه در سه حوزه تأکید می‌شود؛

۱. سلاح‌های راهبردی: تسلیحات هسته‌ای یکی از اصول ثابت سیاست نظامی

روسیه هستند که باید با هدف بازدارندگی و پاسخ به حملات احتمالی حفظ و تقویت شوند. این تسلیحات یکی از میراث‌های به جای مانده از دوره شوروی هستند که مطلوبیت‌های راهبردی چندگانه سیاسی، امنیتی و روان‌شناختی را تحقق می‌بخشند. از سوی دیگر صدور تکنولوژی و فرآورده‌های صلح‌آمیز هسته‌ای منبع درآمد قابل توجهی برای اقتصاد آن است.

۲. همکاری‌ها و فروش تسلیحات نظامی: در حوزه نظامی، فروش تسلیحات

بحث مهمی است که از منظر سیاستمداران کرملین با جایگزین کردن استانداردهای تسلیحاتی روسی به جای غربی در بخش‌های نظامی کشورهای هدف اسباب افزایش نفوذ سیاسی این کشور را فراهم می‌آورد.

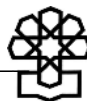
۳. پایگاه‌های نظامی: روسیه در ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، مولداوی،

گرجستان و کریمه پایگاه و در برخی دیگر از کشورها از جمله قزاقستان و سوریه نیرو و تجهیزات نظامی دارد. هر چند حضور نظامی آن در برخی کشورها از جمله آذربایجان با چالش مواجه شده، اما حفظ و تقویت پایگاه‌ها و حضور نظامی روسیه به ویژه در خارج نزدیک از اهمیت بالایی برای این کشور برخوردار بود. افزون بر این باید به تأکید مسکو بر حضور نظامی در دریا‌های پیرامونی روسیه از جمله بالتیک، سیاه و خزر اشاره کرد که طی سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای تقویت آنها حتی با خرید ناو هلیکوپتربر از فرانسه انجام شده است.

لذا، به نظر می‌رسد مسکو با اتکا به همین توان است که می‌تواند، به چانه‌زنی نسبتاً برابر در برخی موضوعات با غرب اقدام کند و غربی‌ها نتوانند به راحتی ملاحظات و منافع روسیه را از جمله در تحولات اخیر در سوریه و اوکراین نادیده بگیرند.

سؤال: چه روسیه تزاری و چه اتحاد جماهیر شوروی قدرت‌های قابل توجه نظام بین‌الملل بوده‌اند و این هویت تاریخی سبب شده که هیچ وقت این کشور از صحنه اصلی رقابت قدرت‌ها کنار نرود. بر این اساس نقش پیشینه و تاریخ و تمدن روسیه در بازگشت مسکو به عرصه نخست فضای بین‌الملل چگونه قابل بررسی است؟

پاسخ: روسیه پس از فروپاشی شوروی با روند پیچیده‌ای از تعریف هویت روسی دست به گریبان بوده است و سیاستگذاران خارجی این کشور در دوره پسا شوروی همواره در محذور پاسخ به پرسش‌های اساسی پیرامون هویت جدید این کشور بوده و بر همین اساس، تحلیل انگاره‌های هویتی روس‌ها در این دوره روش مناسبی برای بررسی چگونگی رفتارهای مسکو در محیط خارجی است. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و در فراگرد پرتلهاب‌گذار از شوک ناشی از فروپاشی شوروی که رکود شدید اقتصادی و واگرایی تهدیدکننده‌ای را در شاکله روسیه جدید به وجود آورده بود، نه تنها باید مرزهای سرزمینی و جغرافیایی دولت جدید تعریف، بلکه پاسخ سؤالاتی چون کیستی «روس»، کیستی «روسیه» و کدامی «دوستان» و «دشمنان» آن نیز مشخص می‌شد. به این منظور، افزون بر برآوردی دقیق از داشته‌های مادی و میراث به جای مانده از شوروی و مطالعه قرائت‌های سیاسی، گفتمان‌ها و اسناد سیاسی، مذاقه در تحولات فزاینده



منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌تبع آن آینده‌ای که روسیه با آن مواجه بود نیز ضرورت داشت. در این بین عنصر «تاریخ» نقش بسزایی دارد.

روسیه پس از فروپاشی شوروی باید به انتخابی مهم مبادرت می‌کرد و آن اینکه کدام مقطع از گذشته این کشور باید در برساخت هویت جدید آن مورد استفاده قرار گیرد. با عنایت به تحولات عمیق دوره پسا شوروی و اعلام برائت از دوره کمونیستی از یکسو و همزمان تأکید بر برخی پیوستگی‌ها با این دوره از سوی دیگر، گزینش دوره‌ای از تاریخ، انتخاب هویتی مهمی به شمار می‌رفت. به عبارت دیگر، روسیه با این پرسش مواجه بود که آیا باید بر تجربه تاریخی دولت‌سازی شوروی ابتدا می‌یافت؟ از دوره تزاری الهام می‌گرفت؟ و یا اینکه به ایجاد تاریخی جدید برای خود مبادرت می‌کرد؟ در تاریخ کهن روسیه، خاطره اشغال از سوی مغول‌ها در خودفهمی این کشور تأثیری عمیق داشته و در تاریخ معاصر آن نیز جنگ جهانی دوم و هم‌ترازی با ایالات متحده در خلال جنگ سرد بی‌شک مؤلفه‌هایی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت روسی بوده‌اند.

انتخاب منبع الهام تاریخی نتایج هویتی دیگری نیز به همراه داشت. انتخاب روسیه قبل از انقلاب به معنی بازگشت به سنت ارتدوکس روسی بود که رهبران شوروی برای از بین بردن آن تلاش‌های زیادی به کار بسته بودند. حال آنکه، انتخاب الگوی شورویایی، به معنی استمرار تجربه سیاسی - اجتماعی بود که ریشه در ایدئولوژی کمونیسم داشت، حال آنکه اولین مفهوم فروپاشی شوروی، تأکید بر گسست از این ایدئولوژی بود. به گواه روندها، طی دهه ۱۹۹۰ انتخاب کدامین مقطع تاریخ محل مناقشه گروه‌های مختلف بود و برداشت مسلطی در این باره به دست نیامد.

در این بین، یوروآتلانتیست‌ها بر پیشینه تاریخی - فرهنگی تعامل با غرب،

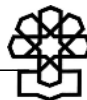
یورآسیانیست‌ها بر شاخصه‌های خاصی شرقی - غربی و خاص‌بودگی روسیه و اسلاوگرایان ملی‌گرا نیز بر گذشته تاریخی - قومی این کشور تأکید می‌کردند.

با به قدرت رسیدن عمل‌گرایانی چون پوتین و مدودف و تأکید آنها بر هویت منعطف روسیه نیز بر مقاطع مختلف تاریخ این کشور برای دستیابی به مزیت‌های بیشتر تأکید شد. با وجود این، به نظر می‌رسد آنها پیوستگی‌های تاریخی روسیه با اروپا را بیش از سایر مقاطع و جغرافیایها در هویت جدید روسی دخیل می‌دانند و هم‌از این‌روست که روسیه دوره آنها واجد یک «حس قوی اروپایی» دانسته می‌شود. به‌رغم این تفاوت دیدگاه‌ها، فصل مشترک گروه‌های مختلف روسی در خصوص گذشته تاریخی روسیه را می‌توان در تأکید همیشگی آنها بر موقعیت «قدرت بزرگی» تاریخی این کشور دانست.

بازتکرار مفهوم «ولیکایا درژاوا» مترتب بر اینکه روسیه به‌عنوان «قدرتی بزرگ» به دنبال راهی ویژه به توسعه است و «درژاونیکی» به معنای هواداران ملی‌گرای «قدرت بزرگی» روسیه در ادبیات سیاسی این کشور مؤیدی بر این مدعاست. بر این قاعده، اندیشه «قدرت بزرگ» را در سطحی گسترده می‌توان اساس خودفهمی ملی روسیه دانست که افزون بر نخبگان بر اندیشه سیاسی مردم این کشور نیز تأثیر مؤثر داشته است.

این اندیشه طی سال‌های اخیر زیر عناوین مختلف در اسناد سیاست خارجی، نظامی و امنیتی روسیه مورد تأکید قرار گرفته و حتی در «مفهوم توسعه اجتماعی - اقتصادی روسیه تا سال ۲۰۲۰»، از این سال به‌عنوان موعد تبدیل روسیه به یک «قدرت بزرگ» یاد شده است.

لذا، هرچند در دوره پس از فروپاشی مؤلفه‌های تفرقه‌انگیز بسیار و در مقابل مبانی هم‌گراکننده اندک بودند، اما نوستالژی دوره‌های تزاری و شوروی و غم از دست رفتن



عظمت این دوره‌ها را می‌توان نقطه اشتراک همه گروه‌ها و طیف‌های فعال در روندهای سیاسی - اجتماعی روسیه پسا شوروی دانست.

در برخی منابع از تأکید بر اندیشه «قدرت بزرگ» در سیاست خارجی روسیه به تمایل به «استثنانگرایی روسی» و به‌عنوان راه تاریخی و در عین حال ویژه توسعه ملی این کشور یاد می‌شود. لذا این مفهوم به‌عنوان عنصری مهم از فرهنگ و تاریخ سیاسی روسیه، راهنمای اقدام آن در عرصه خارجی بوده و به چگونگی رابطه مسکو با «دیگران» نیز نظم می‌دهد.

سؤال: آیا در درون روسیه چنین تمایلی وجود دارد که بخواهد دوباره به عنوان یک ابرقدرت در معادلات جهانی حضور پیدا کند؟ یا اساساً کرم‌لین ترجیح می‌دهد به دلیل هزینه‌هایی که پیگیری آن روند برایش به همراه خواهد داشت وارد آن عرصه نشود و به همان نقش منطقه‌ای خود اکتفا کند؟

پاسخ: مهمترین اظهار نظر پوتین که به نحوی بیانگر تمایلات نوستالوژیک او به موقعیت قدرت بزرگ سابق شوروی است، آوریل ۲۰۰۵ در جریان یک مصاحبه تلویزیونی که طی آن به‌طور ضمنی فروپاشی شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن نامید، عنوان شد. او در همین رابطه اظهار داشت؛ کسی که از فروپاشی شوروی ناراحت نباشد، دل ندارد و کسی که به فکر احیای آن باشد، عقل ندارد.

این اظهار نظرها که در مقاطع بعدی نیز در قالب‌های متفاوتی ابراز شده‌اند، بیان آشکاری از تمایل به احیای جایگاه جهانی روسیه هستند، اما پوتین بر این نکته نیز تأکید دارد که مسکو در پی دستیابی به موقعیت ابرقدرتی، بسان دوره شوروی نیست،

زیرا از نظر او، در شرایط کنونی هزینه‌های پیگیری چنین سیاستی بیش از منافع آن است و از سوی دیگر، اتحاد شوروی به‌رغم هزینه‌های زیاد، دستاورد قابل ملاحظه‌ای از حضور جهانی خود تحصیل نمی‌کرد.

او با عنایت به تجربیات سیاست خارجی شوروی و دوره یلتسین و درک این واقعیت که روسیه همانند سلف شورویایی خود قدرتمند نیست، بر این باور است که مسکو با اتخاذ سیاستی واقع‌بینانه‌تر می‌تواند با هزینه‌ای کمتر جایگاه از دست رفته «قدرت بزرگ» خود در عرصه جهانی را مجدداً باز یابد.

البته باید به یاد داشت که طی دو سال اخیر پوتین به کرات بر نیاز جامعه روسی به ایدئولوژی و متفاوت بودن اصول و ارزش‌های روسیه از غرب تأکید می‌نماید.

اساساً روندهای واقع در سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰، حاکی از تأکید افراطی بر یکی از دو گفتمان انزواگرایی (تأکید بر ویژگی‌های خاص روسیه) و همگرایی (ادغام در غرب) است. در دوره یلتسین تعادلی میان این دو گفتمان برقرار نشد و در نتیجه طی این سال‌ها به‌طور متناوب در سیاست خارجی سمت‌گیری‌های متفاوتی تجربه شد. به‌نظر می‌رسد پوتین با طرح راهبرد «قدرت بزرگ مدرنِ هنجارمند» که همزمان حاوی عناصر گفتمان انزوا (مترتب بر عظمت و اقتدار روسیه) و عناصر گفتمان همگرایی (مترتب بر اقتضائات و الزامات ناشی از پیوند با نظام جهانی) است، بر آن است تا میان این دو گفتمان تعادل بایسته را ایجاد و از این طریق ثبات و پایداری را در سیاست خارجی تقویت نماید.

در همین راستا، پوتین در دور اول ریاست‌جمهوری خود به سرعت به تعامل با غرب و ترتیبات نوین جهانی سوق پیدا و تلاش کرد تا ضمن تعهد به منافع و ملاحظات



ملی، برای دستیابی به شناخت بهتر از مسائل جهانی و یافتن سازوکاری برای جستجوی مشترک راه‌حل، به درکی مشترک با غرب دست یابد.

همکاری روسیه با آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و استقبال آن از طرح «ری ست» روابط با غرب نمودی روشن از حرکت در راستای این راهبرد است، به نحوی که در این مقاطع تعامل مسکو با واشنگتن به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. روسیه طی این تعاملات، بر آن بوده تا با رویکردی همکاری‌جویانه به شرکای خارجی خود به ویژه آمریکا بفهماند که باید مسکو را به‌عنوان بازیگری مستقل با منافع مشخص پذیرفته و بیش از این نگاه فرادستانه به آن نداشته باشند. این اندیشه، بر عملی نبودن کاربست سیاست‌های یک‌سونگر در ارتباط با روسیه تأکید داشت و بر این تصریح بود که تعامل با مسکو باید بر مبنای اصل برابری، احترام متقابل و عنایت به ملاحظات آن مبتنا یابد.

البته، برخلاف تصور اولیه، آمریکا نه تنها در دادن مابه‌ازای مناسب به مسکو سخاوتمند نبود، بلکه قدرت‌یابی این کشور را خطری عینی برای خود می‌دانست. درک این واقعیت سبب شد که پوتین راهبرد تبدیل روسیه به یک «قدرت بزرگ مستقل» را به صورت جدی‌تری مورد توجه قرار دهد.

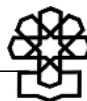
لذا، در فهم و تفسیر مقوله «هنجارمندی» در سیاست خارجی روسیه باید به ویژگی «رابطه‌ای» این مفهوم توجه کرد. به این معنا که برخی رفتارهای به نظر «ناهنجار» روسیه، می‌تواند واکنشی به رفتارهای «ناهنجار» از سوی شرکای آن به ویژه شرکای غربی آن باشد و نه صرفاً یک اقدام ابتکاری.

از سوی دیگر، باید پذیرفت که «هنجارمندی» رفتارهای روسیه در مقوله‌های سخت

ژئوپلیتیکی و امنیتی اندک و تأثیر ذهنیت‌های سخت‌انگار در این حوزه‌ها همچنان بیشتر است.

سؤال: ریچارد ند لیبو از متفکران برجسته روابط بین‌الملل نظریه جدیدی را در این عرصه مطرح کرده است که به‌عنوان نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل مشهور است و بسیار مورد توجه قرار گرفت. او ضمن نقد یک‌جانبه‌نگری موجود در نظریه‌های غالب در عرصه روابط بین‌الملل (رنالیسم و لیبرالیسم) و تأکید صرف آنها بر قدرت و منافع، معتقد است که این تقلیل‌گرایی امیال و انگیزه‌های انسانی که حاصل علوم اجتماعی مدرن است برای تحلیل رفتار انسان‌ها و همچنین دولت‌ها کافی نیست. لیبو با الهام از افلاطون، امیال انسانی را در قالب سه‌گانه شهوات و منافع (Appetite)، حیثیت، شرافت، منزلت یا افتخار (Spirit) و خرد (Reason) دسته‌بندی می‌کند و آن را مبنای رفتار انسان‌ها می‌داند. وی این سه مؤلفه را به رفتار دولت‌ها نیز تسری می‌دهد و معتقد است که در تحلیل رفتار آنها نباید نگاه تک‌بعدی داشت و صرفاً انگیزه‌های مادی و منفعت‌جویی دولت‌ها را در تحلیل اقدامات آنها در عرصه بین‌المللی مد نظر قرار داد. بر این اساس آیا رفتار مسکو در قبال بحران اوکراین را می‌توان در این قالب توضیح داد که روسیه با هدف احیای هویت این اقدامات را انجام داده است؟

پاسخ: در برخی تحلیل‌ها توسعه سرزمینی بخشی از پروژه «اوراسیایی» پوتین دانسته



می‌شود که اساساً مفهومی مرتبط با هویت روسی است. بعضی دیگر نیز با تأکید بر اینکه مسئله سرزمینی بخشی از آرمان احیای موقعیت «قدرت بزرگی» روسیه است، الحاق شبه‌جزیره کریمه را غیرمنتظره تلقی نکرده و آن را تنها نقطه عطفی عملی در دکترین سیاست خارجی روسیه می‌دانند. اما به‌نظر اینجانب نگاه حیثیتی و منزلتی به این موضوع دقیق‌تر و برای تبیین شرایط گویاتر است. پوتین با صرف بیش از پنجاه میلیارد دلار هزینه و صرف وقت بسیار در حال نمایش چهره‌ای باشکوه و در عین حال مدرن از روسیه از طریق برگزاری بازی‌های المپیک زمستانی بود، اما درست در همان برهه مقامات غربی به جای سوچی به میدان استقلال کی‌یف برای دلگرمی دادن به معترضین رفت و آمد می‌کردند. به‌نظر میرسد پوتین با اقدامی پیش‌بینی نشده احساس می‌کرد منزلت خدشه‌دار شده روسیه و خود در خارج نزدیکش را برمی‌گرداند هر چند هزینه‌های زیادی برای مسکو داشته باشد.

به باور بسیاری، مردم روسیه با انتخاب پوتین در سال ۲۰۱۲ (سومین دوره ریاست جمهوری) تصمیم خود را برای تحقق این آرمان هویتی گرفته و حمایت قاطع از روس‌تبارها در حوزه‌های سرزمینی که حضور دارند بخشی از این آرمان است. در روسیه صداهای متفاوتی شنیده می‌شود، اما به دشواری بتوان گفت این حمایت در جاهای مختلف به‌صورت یکسان خواهد بود. کریمه در سیاست خارجی و دفاعی مسکو جایگاه بی‌نظیری دارد.

اصرار نخبگان و کارشناسان روس به استفاده از اصطلاحات «خارج نزدیک» (جغرافیای شوروی سابق)، «خارج دور» (سایر مناطق) و «خارج نزدیک‌ترین» (اوکراین و بلاروس) در تقسیم‌بندی جغرافیای پیرامونی روسیه نیز در همین راستا قابل ارزیابی

است و همچنان که پیداست، «خارج نزدیک» و «خارج نزدیک‌ترین» برای روسیه حائز اهمیت زیادی هستند. دلیل این اهمیت به ماهیت «رابطه‌ای» و تاریخی مفاهیم ژئوپلیتیکی و سرزمینی در «چگونه‌بودگی» هویت روسیه به ویژه در مقابل «دیگر اصلی خود» یعنی غرب باز می‌گردد.

بر همین اساس، الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در رسانه‌های این کشور از جمله رسانه‌های دولتی آن به بازگردان پاره سرزمینی که از قرن هیجدهم بخشی از سرزمین روسیه بوده به مام‌میهن و به حمایت از هم‌وطنان تعبیر شده و می‌شود. بر این اساس، در موضوع اوکراین و رویکرد مسکو به این بحران صرفنظر از قضاوت در زمینه رفتار کرملین می‌توان سه عنصر مهم هویتی روسیه را دید.

– عنصر اول، «تاریخ»،

– عنصر دوم، «سرزمین»،

– عنصر سوم، «جامعه».

البته باید به این مسئله نیز توجه داشت که تبدیل موضوع اوکراین به مسئله‌ای هویتی و ملی در داخل روسیه و در میان روس‌تبارهای اوکراینی می‌تواند مشکلاتی را برای مسکو در پی داشته باشد. لذا، هرچند کرملین توانست از این طریق احساس «بزرگی» را بعد از مدت‌ها به مردم روسیه بازگرداند، اما از سوی دیگر، حمایت و انضمام کریمه و در مقابل، رویکرد منفعل در برابر تحولات شرق این کشور برای افکار عمومی روسیه و روس‌تبارهای اوکراین قابل پذیرش نیست. همین انتظارات فزاینده می‌تواند هزینه‌ها و تعهدات جدید غیرضروری را برای روسیه در پی داشته باشد.



سؤال: یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که همیشه روسیه را به‌عنوان کشوری با پتانسیل جهت تبدیل به هژمون منطقه‌ای و قدرت جهانی مطرح کرده است، وسعت سرزمینی، عمق استراتژیک و عوامل ژئوپلیتیکی این کشور است. شما تا چه حد بر تأثیر این عوامل جغرافیایی بر احیای روسیه باور دارید؟

پاسخ: اگر به تاریخ نگاه کنیم روسیه یکی از کشورهای است که عمق و گسترش سرزمینی نقش بسیاری در شکل‌گیری آن داشته است.

در نظریه سیاسی تأکید بر این است که دولت‌ها نه فقط ساخت‌های سیاسی، بلکه پدیده‌های سرزمینی نیز هستند. بر این اساس و با عنایت به ویژگی‌های خاص ژئوآبرودی، ژئوپلیتیکی و ژئوآکونومیکی روسیه، مؤلفه سرزمین جزء ویژه‌ای در مباحث هویتی این کشور محسوب می‌شود.

تاریخ روسیه مملو از تهاجمات سرزمینی این کشور به سایر کشورها و نیز قرار گرفتن در معرض توسعه‌طلبی‌های ارضی سایر دولت‌هاست، اما انقباض سرزمینی روسیه به‌تبع فروپاشی شوروی را باید خاطرهای ناخوشایند در ذهن روس‌های معاصر دانست.

لذا، هرچند روسیه به لحاظ حدود جغرافیایی همچنان بزرگ‌ترین کشور جهان است، اما این واقعیت نه تنها راضی‌کننده نیست، بلکه احساس عمیق شکستِ پروژه تاریخی - سرزمینی تصویری رنج‌آور را در هویت سرزمینی جدید آن بازتکرار می‌کند.

اجبار روسیه (پس از فروپاشی شوروی) به بازگشت به مرزهای این کشور در سال‌های اولیه حکومت پطر کبیر، سه پیامد هویتی مرتبط با موضوع سرزمین را به همراه داشت.

اولین پیامد، اضمحلال جغرافیای شوروی به‌عنوان مرجع هویت سرزمینی آنانی بود

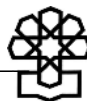
که با پروژه ایدئولوژیکی - سرزمینی شوروی شناخته شده و به هویت دوگانه روسی - شورویایی شکل داده بودند.

دوم، بیداری هویت‌های منطقه‌ای بود که روسیه پسا شوروی را ایجاد کرده بودند. سومین پیامد، ترس از احتمال گرفتار آمدن پروژه سرزمینی روسیه پسا شوروی به سرنوشت شوروی بود.

در این بین، ترس از تجزیه سرزمینی (با عنایت به روندهای واگرایانه موجود در جمهوری‌های قفقاز شمالی) بی‌شک یکی از مهمترین مؤلفه‌ها در شکل‌یابی هویت سیاسی - سرزمینی روسیه پسا شوروی بوده است. بر همین اساس بود که در روسیه از بی‌ثباتی در قفقاز شمالی به‌عنوان یکی از مشکلات اساسی مسکو نام برده می‌شود.

همچنان که اشاره شد، اصرار نخبگان و کارشناسان روس به استفاده از اصطلاحات «خارج نزدیک» (جغرافیای شوروی سابق)، «خارج دور» (سایر مناطق) و «خارج نزدیک‌ترین» (اوکراین و بلاروس) در تقسیم‌بندی جغرافیای پیرامونی روسیه نیز در همین راستا قابل ارزیابی است و همچنان که پیداست، «خارج نزدیک» و «خارج نزدیک‌ترین» برای تعریف روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ حائز اهمیت زیادی هستند. دلیل این اهمیت به ماهیت «رابطه‌ای» و تاریخی مفاهیم ژئوپلیتیکی و سرزمینی در «چگونه بودگی» هویت روسیه به‌ویژه در مقابل «دیگر اصلی خود» یعنی غرب باز می‌گردد.

تأکید روسیه به کنترل فضاها سرزمینی پیرامونی از جمله در آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، حوزه خزر، دریای بالتیک و دریای سیاه و نیز واکنش سخت آن به پروژه‌هایی چون سپر ضد موشکی اروپایی که عمق سرزمینی روسیه را در دسترس غرب قرار می‌دهد، را می‌توان از یک سو با نگاه امنیتی به موضوع سرزمینی و از سوی دیگر، با



نقش مفهوم سرزمین در ایده «روسیه به مثابه یک قدرت بزرگ» مرتبط دانست.

سؤال: افزایش اختلافات میان روسیه و آمریکا گمانه بروز جنگ سرد جدید میان این دو قدرت را فزونی بخشیده است. شما این جنگ سرد جدید را تا چه حد جدی می‌دانید؟

پاسخ: اگر چه روابط روسیه و غرب به تدریج از مسیر مشارکت به مشارکت - مقاومت و اکنون تقابل نسبی تغییر یافته است، اما باید توجه داشت که رقابت - تقابل جزء دائمی از روابط روسیه و غرب (در مفهوم کلی و منظور ائتلاف غربی به رهبری آمریکا) به‌عنوان قدرت‌های بزرگ و مدعی مدیریت مسائل بین‌الملل می‌باشد که در فضای کشمکش دائم بر سر قدرت در سیاست بین‌الملل در زمینه‌ها و سطوح مختلف بروز بیرونی یافته و در مواقع «شدت» روابط آنها و «مرتبطین» با آنها را با بحران مواجه می‌کند.

در شرایط حاضر، این فضا تشدید شده که از جمله دلایل آن را می‌توان تلاش طرفین برای بازتعریف مناسبات قدرت و بازتنظیم چگونگی توازن قوا در خاورمیانه (موضوع سوریه) و در اروپای شرقی (موضوع اوکراین) دانست.

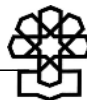
طبیعتاً جنگ سرد از نوع قبلی‌اش را شاهد نخواهیم بود، زیرا عناصر مورد نیاز برای آن در هیچ یک از طرفین نیست. ضمن اینکه قدرت‌های جدید و حائل نیز ظهور کرده‌اند و در روند جهانی شدن نیز وابستگی‌های متقابل افزایش یافته است. در عین حال با توجه به خط یکسانی که غرب دنبال می‌کند و مسیری که روسیه پوتین انتخاب کرده است موارد تقابل افزایش خواهد یافت. اخیراً ولادیمیر پوتین در اجلاس اقتصادی سن پترزبورگ وقوع جنگ سرد را منتفی دانست.

با این حال بی‌اعتمادی گسترده و عمیق پوتین به آمریکا به ویژه پس از مداخلات در انقلاب‌های کشورهای عربی، حمله به لیبی و اظهارات مداخله‌جویانه در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر روسیه عاملی اساسی است که نباید به هیچ‌وجه نقش آن را در ترسیم خط و مشی آتی سیاست خارجی مسکو دستکم گرفت.

پیش از این، «دکترین مونیخ» پوتین را می‌توان آشکارترین انتقاد روسیه و پوتین از روندهای جاری در نظام بین‌الملل دانست که همزمان بر مقاومت در برابر تلاش فزاینده غرب برای تحمیل الگوهای خود تأکید داشت. به گواه روندها، اصول این دکترین همچنان در سخنان و رفتار سیاست خارجی مسکو قابل مشاهده است.

پوتین در سخنرانی خود در کنفرانس امنیتی مونیخ (فوریه ۲۰۰۷) «جهان تک‌قطبی» پرداخته و واشنگتن به‌عنوان جهان «یک ارباب و یک حاکمیت» را که طی آن نظام حقوقی یک دولت، (اول و پیش از همه آمریکا که به انحای مختلف پا را از مرزهای ملی خود فراتر می‌نهد و به دنبال تحمیل خواسته‌های خود به سایر ملت‌ها بود) را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

در این بین، استمرار سیاست تهاجمی غرب در مقابل روسیه از جمله در موضوع سپر ضد موشکی اروپایی، دستکاری مستقیم و غیرمستقیم «تحولات عربی» به ضرر سایر بازیگران از جمله روسیه و نیز تجربه ناموفق پروژه «ری‌ست» نیز از جمله عوامل دخیل در تشدید این فضا هستند. این تحولات به نوبه خود اسباب تقابلهای «دیگری» از جمله تشدید تنش مستمر لفظی، ماجرای اسنودن، مقاومت بیشتر مسکو در موضوع هسته‌ای ایران، تقبیح اقدام نظامی ناتو در لیبی، مقاومت مستقیم روسیه در سوریه، تلاش‌های پنهان و پیدای مسکو برای توسعه نفوذ در خاورمیانه جدید از جمله در مصر، مسئله



نظامی‌گری روسیه در قطب شمال، یارگیری‌های جدید در شرق آسیا و البته بحران اخیر اوکراین نیز بوده‌اند.

در همین راستا و با توجه به استمرار رویکرد تهاجمی غرب علیه روسیه و بی‌توجهی آنها به ملاحظات و منافع مسکو، پوتین سیاست «مقاومت مستقیم» و در عین حال حفظ خط تعامل را شیوه‌ای بهینه‌تر برای تحقق منافع روسیه در برابر توسعه‌طلبی‌های غرب و به‌ویژه آمریکا می‌داند.

در عین حال، باید به سوی دیگر این مسئله نیز توجه داشت و آن اینکه، مسکو انتقادات نسبت به غرب را با وقوف به افول نسبی قدرت ایالات متحده و بن‌بست این کشور در افغانستان و عراق، رفتارهای منفعلانه اروپا، افزایش توان مراکز جدید قدرت و به‌ویژه به پشتوانه بهبود وضع اقتصادی روسیه که سبب فراخ شدن فضای بازی آن در عرصه بین‌الملل شده بود، ایراد می‌کند. از همین رو، این روبه‌را می‌توان سوق مسکو از عمل‌گرایی محافظه‌کار به عمل‌گرایی تهاجمی و نه تنها اقدامی سلبی در برابر توسعه‌طلبی‌های آمریکا، بلکه تلاشی ایجابی برای عقده‌گشایی از تحقیرهای روسیه در دهه ۱۹۹۰ دانست.

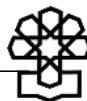
در این بین باید توجه داشت که رویارویی‌های ملی فعلی، دیر یا زود جای خود را به دوره‌ای جدید از همکاری خواهند داد. همین مضمون را پوتین به صراحت در سن پترزبورگ بیان کرد. اما چرخه رقابت - تقابل - تعامل به‌عنوان اجزای دائمی از سیاست قدرت‌های بزرگ در آتیه نیز در روابط روسیه و غرب در جریان خواهد بود. قدرت‌های نوظهور و مستقل در این شرایط امکان بیشتری برای رشد و توسعه می‌یابند و می‌توانند با درک شرایط شکننده معاصر اهداف خود در سیاست خارجی را به دقت پیگیری کنند.

سؤال: پس از روی کار آمدن دولت یازدهم روابط ایران و روسیه تا چه حد ارتقا پیدا کرده است؟

پاسخ: همچنان که آقای روحانی رئیس‌جمهور بارها اشاره کرده‌اند، دولت تدبیر و امید در پی تعامل سازنده و مثبت با تمامی کشورهای است و در این راستا، همسایگان و کشورهای منطقه در اولویت نخست قرار دارند. در این بین، روسیه از جمله کشورهای است که ایران تعاملات تاریخی مختلفی را با آن تجربه کرده و هم اکنون نیز منافع متقابلی با آن در زمینه‌های متفاوت موضوعی از جمله اقتصادی و سیاسی و نیز در حوزه‌های مختلف جغرافیایی از جمله آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و حوزه خزر دارد. نکته مهم آنکه امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و روسیه بنا به ملاحظات جغرافیایی و همسایگی به هم گره خورده و بر همین اساس، تقویت ثبات و آرامش در این مناطق و نیز منطقه حساس خاورمیانه در کانون توجه دو کشور قرار دارد.

سیر تحولات روابط تهران و مسکو در دوره پسا شوروی نشان می‌دهد که به‌رغم برخی مشکلات از جمله فشار غرب، ثبات نسبی در این روابط حفظ شده و طرفین در شرایط حاضر نیز بارها بر ضرورت تقویت آن تأکید کرده‌اند. با توجه به تفسیر نسبتاً مشابه ایران و روسیه از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه در شرایط فعلی، طرفین مرحله متفاوتی از روابط را تجربه می‌کنند و انتظار می‌رود شاهد گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در عرصه مبادلات اقتصادی و فنی باشیم.

در این بین، تأکید آقای پوتین بر مقاومت در برابر توسعه‌طلبی غرب از یکسو و رویکرد چندبرداری آقای روحانی در سیاست خارجی و تأکید ایشان بر تعامل مثبت با قدرت‌های مختلف از سوی دیگر، زمینه نظری مناسبی برای توسعه روابط فراهم می‌آورد



که البته باید با تلاش طرفین، این زمینه مشترک نظری را به نتایج عملی تبدیل کرد. تماس‌ها و رایزنی‌های متعدد بین مقامات ایران و روسیه طی ماه‌ها و هفته‌های اخیر و تفاهمات صورت گرفته بین طرفین در خصوص ارتقای حداکثری روابط، نشانه‌ای از عزم طرفین برای دستیابی به نتایج عملی است و در آینده نزدیک شاهد جهش قابل توجه در حجم مبادلات و روابط دو کشور خواهیم بود.

لذا، هرچند وجود برخی مشکلات در روابط تهران و مسکو قابل کتمان نیست، اما به‌طور کلی تعمیق و گسترش روابط با روسیه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فنی و فرهنگی در دستورکار سیاست خارجی دولت یازدهم قرار دارد و با اجرایی شدن توافقات فی‌مابین و جستجوی زمینه‌های جدید همکاری، می‌توانیم شاهد تقویت بیشتر روابط در عرصه‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی باشیم.

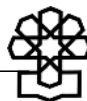
سؤال: روس‌ها پیشینه بدی نزد ایرانیان به‌دلیل مسائل تاریخی دارند. در میان عموم با بدبینی به اقدامات آنها نگریسته می‌شود. سفارتخانه‌ها برای بهبود این نگاه چه کاری را در آن سوی مرزها می‌توانند انجام دهند برخلاف نگاه عمومی، دولت‌ها در ایران غالباً روابط خوبی در یک‌صد سال اخیر با دولت روسیه داشته‌اند. چرا دولت‌ها در ایران به اقدامات دولت روسیه اعتماد دارند؟

پاسخ: حساسیت تاریخی نسبت به روابط ایران و روسیه به‌دلیل جنگ‌ها بین دو کشور، تحمیل برخی معاهدات، انتزاع برخی سرزمین‌ها و اشغال ایران در جنگ‌های جهانی است، اما باید توجه داشت که با فروپاشی شوروی، سیاست و حکومت در روسیه

متحول شده و ساختاری متفاوت در این کشور استقرار یافته، به نحوی که برخی تحولات تاریخی این کشور ضرورتاً مورد تأیید سیاستمداران فعلی کرمین نیست. لذا، شرایط جدید اقتضا می‌کند که طرفین بر نقاط اشتراک عینی تمرکز کنند و برای تأمین منافع متقابل راهکارهای جدید را براساس واقعیت‌های موجود مورد توجه قرار دهند. روابط دو کشور باید معطوف به آینده باشد نه گذشته.

از این منظر، تنش‌های تاریخی نمی‌تواند اساس مناسبی برای پایه‌گذاری روابط در شرایط فعلی باشد. لذا، با عنایت به تهدیدها و فرصت‌هایی که هم‌اکنون تهران و مسکو با آن روبرو هستند و با توجه به ظهور متغیرهای متنوعی که به‌صورت فزاینده شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی را تغییر می‌دهند، منطقی سیاسی حکم می‌کند که طرفین با تأکید بر نقاط اشتراک، از داشته‌های یکدیگر برای تأمین منافع متقابل استفاده نمایند. هرچند توسعه روابط با روسیه در داخل ایران منتقدانی دارد و در روسیه نیز برخی غرب‌گرایان در سودمندی توسعه روابط با تهران تردید وارد می‌کنند، اما همچنان که اشاره شد، با یک رویکرد چندبرداری می‌توان از ظرفیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی روسیه برای تأمین منافع کشورمان استفاده کرد. اساساً نادیده گرفتن فرصت‌ها و امکانات زیادی که روسیه می‌تواند برای توسعه داخلی و ثبات و امنیت منطقه‌ای ایران فراهم آورد، منطقی به‌نظر نمی‌رسد.

در این بین، سفارت و دستگاه دیپلماسی کشور نیز حسب وظیفه ذاتی خود نهایت تلاشش را به عمل می‌آورد تا ضمن شناسایی این فرصت‌ها و امکانات، اوضاع و تحولات عرصه میدانی را مطابق با واقعیات موجود تحلیل و ارزیابی نموده و فضای لازم را برای توسعه و تأمین منافع ملی در روابط با مسکو فراهم سازد. رؤسای جمهور ایران و روسیه



در ماه‌های گذشته تأکید کرده‌اند که فصل جدید و دوران نوینی در روابط دو کشور آغاز شده است. ما در عرصه دیپلماسی تلاش خواهیم کرد به سرعت به این دیدگاه جامه عمل بپوشیم و واقعیت عینی ببخشیم. من با اقداماتی که در حال انجام است نشانه‌های خوبی را در این زمینه مشاهده می‌کنم. ازسوی دیگر، کارشناسان و رسانه‌های گروهی کشورمان نیز با ارائه تحلیل‌ها و دیدگاه‌های تخصصی می‌توانند کمکی مؤثر در این زمینه نموده و به تقویت عینی‌گرایی در روابط تهران و مسکو به ویژه در مقابل جنگ روانی غرب برای خدشه به این روابط مساعدت کنند.

سؤال: نقش روسیه در به ثمر نشستن توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ تا چه حد مهم و

تأثیرگذار است؟ آیا درگیری‌های اوکراین بر موضع روسیه تأثیر گذاشته است؟

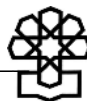
پاسخ: همچنان که اشاره شد، به صورت نسبی تفسیر مشابهی در تهران و مسکو در باب تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه در مورد سیاست توسعه طلبانه غرب وجود دارد. روسیه در مقاطع مختلف نشان داده که به این واقعیت واقف است که فشار فعلی بر ایران و برنامه هسته‌ای آن بخشی از راهبرد غرب برای هم‌راستا کردن تهران با اهداف خود در خاورمیانه است. همین مسئله، زمینه لازم برای نزدیک شدن مواضع ایران و روسیه را در مذاکرات هسته‌ای از جمله در قالب گفتگوهای ایران ۵+۱ فراهم می‌آورد. روسیه در طی سال‌های گذشته پیوسته بر حق برخورداری ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید کرده است. هرچند مسکو در برخی مقاطع با فشارهای تحریمی غرب علیه تهران همراهی کرده، اما در ارزیابی کلی از حضور آن در مذاکرات هسته‌ای، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که این حضور در

تخفیف و یا تأخیر در برخی فشارها مؤثر بوده است.

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در مسیر مذاکرات از جمله برای نیل به توافق جامع هسته‌ای، تماس و رایزنی دوجانبه با روسیه و همچنین چین را در دستور کار دارد، تا با استفاده از ظرفیت این کشورها، نسبت به تأمین حداکثری منافع ملت ایران اطمینان حاصل کند.

در مقابل نیز، روسیه به لحاظ شرایط بین‌المللی و اشتراک مواضع با ایران خصوصاً در مخالفت با مداخلات غرب در امور منطقه‌ای همواره خواستار تبادل نظر با تهران در موضوعات مهم و اساسی بوده است، زیرا مسکو می‌داند که ایران یکی از پایه‌های اصلی امنیت و ثبات منطقه است و بر همین اساس، نقش مؤثر آن در برقراری امنیت در خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و حوزه خزر، مؤلفه‌ای مهم و تأثیرگذار برای روسیه محسوب می‌شود.

با این ملاحظه و با توجه به اینکه هرگونه پیشرفت در حل و فصل مسالمت‌آمیز برنامه هسته‌ای، به تثبیت ثبات و امنیت در مناطق پیرامونی روسیه کمک می‌کند، مسکو بر حفظ موضع مستقل خود در این موضوع که همانا به رسمیت شناخته شدن حق ایران به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و حل و فصل اختلافات در این خصوص صرفاً از طریق دیپلماسی است اصرار دارد و سایر گزینه‌ها از جمله فشار تحریمی بیشتر و اقدام نظامی علیه تهران را بارها و به صراحت رد کرده است. در عمل هم شاهد هستیم که متعاقب گشایش فضا برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بر سر برنامه هسته‌ای ایران، مسکو نیز با حمایت از این روند، رایزنی‌هایی را برای به ثمر نشستن آن از جمله در مذاکرات تخصصی در دستور قرار داده است.



در این بین، این واقعیت قابل انکار نیست که مداخلات مستقیم و غیرمستقیم غرب در تحولات اخیر اوکراین، توسعه‌طلبی تهاجمی و پیش‌ذهنیت‌های ژئوپلیتیکی غرب علیه روسیه را برای مسکو هرچه بیشتر آشکار کرده و بر این اساس، انتظار هم‌راستایی روسیه با کشورهای مخالف توسعه‌طلبی غرب از جمله ایران دور از انتظار نیست. اما باید توجه داشت که مسکو بر حسب رویکرد عمل‌گرایانه خود، توان تفکیک موضوعی در حوزه‌های تقابلی و توافقی خود با غرب را دارد و لذا، در این فرض که تحولات اوکراین باعث نزدیکی هرچه بیشتر مسکو به تهران می‌شود، نباید اغراق کرد.

در این بین، این ایران است که می‌تواند با مهارت دیپلماتیک از فضای ایجاد شده برای تقویت منافع خود استفاده کند. البته، در این زمینه نیز باید عینی‌گرا بود و توجه داشت که دولت تدبیر و امید به‌صورت واقع‌بینانه در صحنه بین‌المللی رفتار می‌کند و روابط با روسیه از جمله در موضوع هسته‌ای، بر اساس واقعیت‌ها و طبق جایگاه تعریف شده این کشور در سیاست خارجی کشورمان گسترش می‌یابد.

سؤال: در صورت پیچیده‌تر شدن درگیری‌ها در اوکراین و تشدید تنش میان

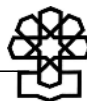
غرب و روسیه روند مذاکرات هسته‌ای ایران با چه تأثیراتی روبرو خواهد بود؟

پاسخ: از آنجا که موضوع اوکراین به لحاظ وضعیت همسایگی و تأثیرات مستقیم بحران بر منافع و امنیت ملی روسیه در صدر اولویت‌های سیاست خارجی این کشور قرار دارد، طبعاً بخش عمده‌ای از فعالیت‌های دولتی به تنظیم ابعاد مختلف بحران معطوف شده است. همچنان که اشاره شد، به‌رغم تنش‌ها با غرب، روسیه رویکرد عمل‌گرای خود در

عرصه خارجی را همچنان حفظ کرده و توان تفکیک بین حوزه‌های تقابلی و تعاملی خود با غرب را دارد. لذا، شاهد هستیم که این کشور کماکان مواضع و رویه اصولی خود در مذاکرات هسته‌ای به‌منظور حل و فصل اختلافات باقی‌مانده پیرامون برنامه هسته‌ای کشورمان را ادامه داده و مواضع منفی در این خصوص ابراز نشده است. آنچه از اظهارات مقام مسئول وزارت خارجه روسیه در بحث مذاکرات هسته‌ای برداشت می‌شود، به مفهوم آن است که موضوع کریمه در مقطع کنونی از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی روسیه برخوردار است. در عمل نیز شاهد هستیم که نمایندگان روسیه همانند دوره‌های قبلی مذاکرات با جدیت و اهتمام خاص در فرآیند مذاکرات حضور دارند و تغییر «عملی» در رفتار و مواضع آنان مشاهده نمی‌شود. ایران و روسیه در زمینه همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای به تجربیات خوبی دست یافته‌اند و دو کشور در سیاست خارجی یکدیگر نقشی بیشتر از گذشته را احراز کرده‌اند.

سؤال: دولت اوپاما پیش‌تر نسبت به مذاکرات ایران و روسیه درباره قرارداد نفتی تهاثر نفت و کالا به ارزش ۲۰ میلیارد دلار که براساس آن روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایران در ازای کالا به روسیه صادر خواهد شد، اعتراض کرده بود. آیا از این قرارداد اطلاع دارید؛ لطفاً در مورد همکاری‌های تجاری و اقتصادی ایران بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: در ابتدا باید به این واقعیت توجه داشت که به‌رغم وجود ظرفیت‌های اقتصادی بسیار در روابط ایران و روسیه، سطح روابط اقتصادی طرفین نسبت به تعاملات سیاسی آنها بسیار اندک بوده و هست. در این بین، هرچند در بیشتر تحلیل‌ها از ایران و روسیه

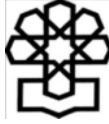


در عرصه انرژی به عنوان رقیب یاد می‌شود تا شریک، اما با توجه به ظرفیت‌های بالای دو کشور در این حوزه، می‌توان به این عرصه به عنوان زمینه مناسبی برای ارتقای سطح همکاری‌ها و تأمین منافع متقابل نیز نگریست. هرگونه تعبیر تحت عنوان نفت در برابر کالا نادرست به نظر می‌آید و چنین مذاکراتی در جریان نیست. باید توجه داشت که طرفین به عنوان دو بازیگر تأثیرگذار در بازار جهانی انرژی خیلی پیش‌تر از طرح مسئله تهاتر کالا و نفت، بر ضرورت تقویت همکاری‌ها در این حوزه تأکید کرده و برای گسترش سطح تعاملات در این عرصه نیز توافق‌هایی داشته‌اند. آقای روحانی نیز در مصاحبه اخیر تلویزیونی به‌طور مشخص اظهار داشتند که در زمینه روابط اقتصادی و سیاسی تحولات بسیار خوبی را با روسیه شاهد خواهیم بود.

با عنایت به حاکم شدن فضای مساعد بر کلیت روابط تهران و مسکو، زمینه خوبی برای گسترش تعاملات اقتصادی میان طرفین از جمله در بخش انرژی فراهم شده و طرف روس هم برنامه‌ریزی‌هایی برای تقویت حضور خود در بازار منطقه و بین‌المللی انجام داده و در این بین، همکاری با ایران در حوزه انرژی نیز بخشی از این برنامه‌هاست که البته، منافع آن را هر دو طرف دریافت خواهند کرد. اساساً، منطق اقتصادی حکم می‌کند ظرفیت‌ها در این عرصه برای منافع متقابل مورد استفاده قرار گیرند. آنچه در جریان است مذاکرات برای تنظیم یک موافقتنامه اقتصادی برای گسترش همه‌جانبه روابط دو کشور است و همکاری در حوزه انرژی و تبادل آن بخشی از این موافقتنامه است. **به اعتقاد اینجانب انرژی می‌تواند موتور محرکه روابط دو کشور باشد.** این همکاری‌ها عرصه گسترده‌ای از راه‌آهن، برق، انرژی اتمی، طرح‌های مختلف در حوزه صنعت و معدن، کشاورزی، راه و مترو، هوا - فضا، علوم و فناوری و تبادل کالا و صادرات

و واردات میان دو کشور را شامل می‌شود. این مذاکرات نتایج خوبی را برای دو کشور دربرخواهد داشت و در چارچوب منافع ملی کشور ما خواهد بود.

باید اشاره کرد که اخیراً چند شرکت روس برای مشارکت در پروژه‌های انرژی ایران اعلام آمادگی کرده و سفر نمایندگان برخی شرکت‌ها از جمله لوک اوپل و گازپروم نیز به ایران انجام شده که بخشی از مذاکرات آنها مربوط به ازسرگیری پروژه‌های قبلی بوده و پروژه‌های جدید دیگر هم در مذاکرات آتی طرح خواهند شد. شایان ذکر است که در سطح کلان و در سطح مقامات عالی نیز مذاکرات و تماس‌هایی انجام شده و مجموعه‌ای از همکاری‌های اقتصادی در قالب یک یادداشت تفاهم در دست مذاکره است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: روند نوین سیاست خارجی روسیه و تحولات در روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران (در گفتگو با دکتر مهدی سنایی، سفیر ایران در روسیه)

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تدوین و تنظیم: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. روسیه
۲. ایران
۳. غرب
۴. اوکراین
۵. سیاست خارجی
۶. ولادیمیر پوتین



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۷/۱۴